

علمی

نگاهی دوباره به برخی روایات سبب نزول آیه ۳۷ سورة احزاب (ازدواج پیامبر(ص) با زینب بنت جحش)

سهیلا جلالی کندی^{۱*}، مریم نوری^۲

^۱دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران، s.jalali@alzahra.ac.ir
^۲دانشجوی دکتری، سایر، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران، noorimaryam706@gmail.com



10.22080/qhs.2023.23878.1144

چکیده

اسباب نزول، حوادث یا موقعیت‌هایی است که متعاقب آن آیه یا آیاتی نازل شده است. این اسباب در قالب روایاتی از معصومان(ع)، صحابه و تابعان نقل شده که همگی از ارزش یکسانی برخوردار نیست. یکی از شیوه‌های اعتماد به این روایات، تأیید شدن بهوسیله آیات، هم‌سویی با سیاق آیات و معتبر بودن سند و متن آن‌هاست. روایات پیرامون آیه ۳۷ سورة احزاب که مربوط به ازدواج پیامبر(ص) با همسر سابق پسرخوانده‌اش، زینب بنت جحش می‌باشد، دو دسته است. گروه اول دلیل این ازدواج را وحی الهی می‌داند و گروه دوم آن را به سبب علاقه پیامبر(ص) به زینب می‌شمرد. مضمون این دو گروه از روایات باعث تضارب و اختلاف آراء در مورد ابهام عبارت «تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» درآیه یاد شده است. در این پژوهش روایات با توجه به تاریخ وفات نخستین راویان، تنظیم و با در نظر گرفتن شاخصه‌های منبع، سند، متن، سیاق و شواهد تاریخی بررسی و مشخص شد که روایات گروه دوم(ده حدیث) در منابع دست اول حدیثی نیامده است و از لحاظ سندی با ضعف‌هایی همچون راویان ضعیف یا مجهول، انقطاع و ارسال سند مواجه است. در بررسی‌های متنی نیز اضطراب متون، تناقض و عدم صراحت، این روایات را سست می‌کند. به‌علاوه سیاق آیات و شواهد تاریخی آن را تأیید نکرده و قراین موجود، نظریه ساختگی بودن این احادیث را تقویت می‌کند.

تاریخ دریافت:

۱۵ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

سبب نزول؛ آیه ۳۷ احزاب؛
همسران پیامبر(ص)؛ زینب
بنت جحش؛ روایات تفسیری.

* نویسنده مسئول: سهیلا جلالی کندی

آدرس: تهران، تهران، خیابان ده ونک، دانشگاه الزهرا (س) ایمیل: s.jalali@alzahra.ac.ir

۱ مقدمه

تعدادی از آیات قرآن کریم در مناسبت‌های مختلف و در پی حادثه‌ای نازل شده است. روشن است که شناخت این سبب نزول، ابهام آیه را برطرف، دلالت آیه را تکمیل و فهم آن را برای مخاطب آسان می‌کند. نخستین گام در بهره‌گیری از اسباب نزول، دستیابی به روایات صحیح و قابل اعتماد است؛ ولی از آنجاکه اسباب نزول از راه نقل به دست ما رسیده است و وقایع و اتفاقات درگذشته به صورت کامل و دقیق ضبط نمی‌شد، غالب این روایات از اعتبار برخوردار نیستند و باید با توجه به لحاظ کردن برخی ملاک‌ها، درست و نادرست آن را تشخیص داده و از روایات صحیح در جهت حل اشکال و رفع ابهام آیات بهره گرفت. در مورد آیه ۳۷ احزاب با روایاتی مواجه هستیم که از آن به عنوان سبب نزول یاد شده و مفسران با توجه به آن سعی کرده‌اند ابهام عبارت «تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» را رفع کنند. با توجه به محتوای روایات سبب نزول این آیه، می‌توان آن را در دو گروه متمایز جای داد.

گروه اول شامل آن است که پیامبر(ص) از طریق وحی آگاه شد که زید بن حارثه همسر خویش را طلاق خواهد داد و زینب بنت جحش با پیامبر(ص) ازدواج خواهد کرد.

روایات گروه دوم حاوی آن است که علاقه پیامبر(ص) به زینب موجب طلاق این زوج خواهد شد. پر واضح است که پذیرش هرگروه از روایات معنای عبارت مذکور را تغییر خواهد داد؛ طرفداران دیدگاه اول معتقدند آنچه پیامبر(ص) سعی در اخفای آن داشته همان اطلاع قبلی از ازدواج با زینب است و قائلین به دیدگاه دوم معتقدند پیامبر(ص) علاقه خود را به زینب پنهان کرده است.

در این زمینه پژوهش‌هایی صورت گرفته است که هر کدام ناظر بر بخشی از مسائل بوده و به تعدادی از روایات اشاره کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک به صورت کامل به بررسی منبع، سند و محتوا توأمان نپرداخته‌اند.

این آثار عبارت‌اند از: مقاله غلامحسین زرگری‌نژاد با عنوان «بررسی روایی و عقلانی ازدواج رسول خدا (ص) با زینب بنت جحش» (دوفصلنامه سیره‌پژوهی اهل بیت(ع)، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ششم)؛ مقاله محمدتقی دیاری بیدگلی و پالچین علی‌اف «بررسی دیدگاه مستشرقان درباره ازدواج پیامبر اکرم(ص) با زینب» (دوفصلنامه قرآن‌پژوهی خاورشناسان، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱۶)؛ مقاله علی اسدی «نقد افسانه دلباختگی پیامبر(ص) به زینب بنت جحش» (فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، پاییز ۱۳۹۷، شماره سوم) و مقاله اعظم سادات شبانی، حسین ستار «انگاره‌های نااستوار در ازدواج پیامبر(ص) و زینب بنت جحش با تأکید بر لغزش‌های خاورشناسان» پژوهش دینی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۳۹).

این مقاله درصدد است روایات گروه دوم را که باعث بروز اختلافات و مناقشاتی شده و اتهام‌هایی را متوجه پیامبر(ص) می‌سازد، بررسی کند و به این سؤال پاسخ دهد که روایات این گروه، از لحاظ سند و محتوا به چه میزان پذیرفته و قابل استناد است؟ سیاق آیات و قراین تاریخی چقدر این روایات را تأیید می‌کند؟

این روایات که ده مورد هستند با توجه به شاخصه‌های منبع، سند، متن، سیاق آیات و قراین تاریخی بررسی خواهند شد. در ابتدا با توجه به تاریخ وفات نخستین راویان، احادیث بیان شده و به سند و متن آن پرداخته می‌شود سپس نقدهای وارد بر آن‌ها بیان شده و در نهایت با توجه به سیاق و قراین موجود در آیات ارزیابی می‌شوند. کتاب‌هایی که در این پژوهش به آن‌ها اشاره شده است نخستین منبع حدیث بوده و سایر منابع به آن‌ها ارجاع داده‌اند.

۲ روایات گروه دوم و منابع آن

ابتدا منابع این روایات جست‌وجو شد؛ اما روایات مورد نظر در هیچ‌کدام از کتب حدیثی متقدم، معتبر

و مشهور شیعه و سنی همچون کتب اربعه و صحاح سته نیامده است و در منابع زیر وجود دارد.

۲/۱ الدر المنثور/السیوطی

أُخْرِجَ عَبْدُ بَنِي حَمِيدٍ وَابْنُ الْمُنْذَرِ عَنْ عِكْرَمَةَ:

«أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ يَوْمًا بَيْتَ زَيْدٍ فَأَرَاهَا وَهِيَ بِنْتُ عَمَتِهِ فَكَأَنَّهَا وَقَعَتْ فِي نَفْسِهِ قَالَ عِكْرَمَةُ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَعْزِي زَيْدًا بِالْإِسْلَامِ «وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ» يَا مُحَمَّدٌ بِالْعِثْقِ «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا لِلَّهِ مَبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» قَالَ: عِكْرَمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَكَانَ النَّسَاءُ يَقُولُونَ: مَنْ شِدَّةَ مَا يَرَوْنَ مِنْ حُبِّ النَّبِيِّ (ص) لَزِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ ابْنُهُ فَأَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا» (السيوطي، 1984: 204/5).

بررسی منبع

کتاب *الدر المنثور* تفسیری روایی از عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ ق) از علما و مفسران اهل سنت در قرن دهم است. در این تفسیر برخی اسرئیلات و روایات جعلی به چشم می‌خورد و مفسر در موارد معدودی به بیان نظر خویش پرداخته و درباره ضعف یا قوت حدیث، مطالبی را بیان کرده است (معرفت، 2007: 142/2). سیوطی در نقل این روایت واژه (أُخْرِجَ) به کار برده است که با توجه به عدم وجود اطلاعات دقیق و فقدان حدیث در کتب موجود راویان مذکور یعنی عبد بن حمید و ابن المنذر نمی‌توان نسبت به آن اطمینان حاصل کرد.

بررسی سند

این روایت با توجه به تاریخ وفات عکرمه بن عبدالله (م ۱۰۵ ق) نخستین روایت از مجموعه احادیث وارد شده در این باره است.

ابومحمد عبد الحمید بن حمید کُشی (م ۲۴۹ ق) معروف به عبد بن حمید از راویان ثقه اهل سنت بوده و صاحب تفسیر و مسندی دوجلدی است. ذهبی از او با عبارت «الإمام»، «الحافظ»،

«الحجة» و «الجوال» یاد کرده است (ذهبی، 2006: 12). در مورد کتاب تفسیری ایشان اطلاعات دقیقی در دست نیست.

با توجه به تاریخ وفات عبد بن حمید باید میان وی و عکرمه راویان دیگری باشند که در سند حدیث مشاهده نمی‌شود و در سند انقطاع رخ داده است.

ابراهیم بن المنذر نیشابوری (م ۳۱۹ ق) از مفسران قرن چهارم بوده است. صاحب کتاب لسان المیزان از وی با الفاظ «حافظ» و «علامه» یاد کرده و انتقادهای به او را بی‌مورد می‌داند (عسقلانی، 1970: 27/5). تفسیر منسوب به ایشان در دو جلد و به صورت روایی تألیف شده است. این تفسیر شامل سورة بقره تا نساء بوده و روایت یاد شده در آن وجود ندارد (رك: ابن منذر، 2002).

عکرمه بن عبدالله اهل مغرب بوده و با توجه به تاریخ وفاتش احتمالاً در زمان خلافت عثمان به دنیا آمده است. ملازم و آزاد شده ابن عباس بوده و تفسیر را از او آموخته است. در مورد شخصیت ایشان آرای متفاوتی بیان شده است؛ بخاری می‌گوید: «لیس أحد من أصحابنا الا و هو يحتج بعکرمه» و نسائی نیز وی را موثق می‌دانند (عسقلانی، 1907: 270/7). اما افرادی مثل مالک و احمد بن حنبل او را ضعیف و مضطرب الحدیث می‌دانند (عسقلانی، 1907: 269/7). عکرمه از تابعین است و باید حداقل با واسطه یک صحابی روایت سبب نزول را نقل کند؛ ولی بی‌واسطه حدیث را روایت کرده است. با توجه به اشکال‌های یاد شده، روایت از نظر سند ضعیف است.

بررسی متن

نکات شایان توجه و مرتبط با مسأله پژوهش عبارت است از:

نخست ملاقات پیامبر (ص) با زینب که بدون تفصیل و توضیح آمده و در آن از وجود شخص سومی صحبت نشده است. دوم ظهور عشق و علاقه در نفس پیامبر (ص) که در روایت با عبارت «فَكَأَنَّهَا وَقَعَتْ فِي نَفْسِهِ» آمده است. در این روایت

رجالیون درباره یونس بن بکیر (م ۱۹۹ق) نظرات متفاوتی دارند. برخی مانند ابن ابی حاتم رازی و ابوحاتم بن حبان البستی از او با الفاظ «ثقه» و «محلّه الصدق» یاد کرده‌اند (ابن ابی حاتم رازی، ۱۹۵۴: ۲۳۶/۹). و گروهی دیگر او را تضعیف کردند؛ نسائی می‌گوید: در نقل حدیث قوی نیست و در روایت ضعیف است. جوزجانی گفته است: شایسته است که در کار او به دقت اندیشید (جوزجانی، بی‌تا: ۱/ ۱۳۸).

درباره عامر بن شعبی (م ۱۰۹ق) ابواسحاق می‌گوید در تمام علوم زمانش یگانه بود (عسقلانی، ۱۹۰۷: ۵/ ۶۹). همچنین از او با تعبیر «امام»، «فقیه» و «حافظ» یاد شده است (ذهبی، ۲۰۰۷: ۱/ ۶۳) و برخی او را عالم‌ترین افراد زمان خود می‌دانند (ابن کثیر، ۱۹۷۸: ۹/ ۲۳۰). در مقابل شیعه او را به دلیل دشمنی آشکار با اهل بیت (ع) تضعیف کرده است (خوئی، ۱۹۷۰: ۱۰/ ۲۱۰). علاوه بر اختلاف آرا در جرح و تعدیل این دو راوی باید افزود با توجه به اینکه شعبی از طبقه تابعین است باید این روایت را از راویان دیگری نقل کرده باشد و نه مستقیماً و این خود از نشانه‌های ضعف حدیث است.

بررسی متن

تنها نقطه مشترک این روایت با روایت پیشین مسأله ملاقات پیامبر (ص) با زینب است. این حدیث نسبت به حدیث شماره یک تفصیل بیشتری داشته و اختلافات و افزوده‌هایی در آن مشاهده می‌شود. این روایت تنها موردی است که به بیمار بودن زید تصریح می‌کند. ملاقات در حضور زید صورت گرفته و زمانیکه پیامبر (ص) وارد خانه می‌شوند زینب بر بالین زید بوده است. در روایت نخست به علاقه پیامبر (ص) به زینب اشاره شده است؛ ولی در این روایت پیامبر (ص) پس از مشاهده زینب سخنانی را زیر لب بیان می‌کنند که پس از آن زید طلاق زینب را پیشنهاد می‌کند ولی پیامبر (ص) با آن مخالفت می‌کنند.

عبارت ناظر بر علاقه پیامبر با واژه «فَكَانَتْهَا» شروع شده که یقین و اطمینان نسبت به این موضوع را کم‌رنگ می‌کند و به علاوه اختصار این عبارت توانایی اثبات علاقه پیامبر به زینب را ندارد. همچنین برخلاف سایر عبارات که عیناً بر بخشی از آیه دلالت می‌کند، میان ابتدای این روایت که بنابر گفته برخی مفسران حاکی از عشق و علاقه پیامبر (ص) است و عبارت «وَتَخَفَى فِي نَفْسِكَ» ارتباطی برقرار نمی‌شود.

۲،۲ السیر و المغازی/ابن اسحاق

یونس عن أبي سلمة الهذلي مولى الشعبي عن الشعبي قال:

«مَرَضَ زَيْدٌ بَنُ حَارِثَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَعُودُهُ وَزَيْنَبُ ابْنَةُ جَحْشٍ امْرَأَتُهُ جَالِسَةٌ عِنْدَ رَأْسِ زَيْدٍ، فَقَامَتْ زَيْنَبُ لِبَعْضِ شَأْنِهَا فَتَنَظَرُ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ طَاطَأَ رَأْسَهُ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، فَقَالَ زَيْدٌ: أَطَلَّقَهَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَيَّ قَوْلِهِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (ابن اسحاق، ۱۹۹۰: ۲۶۲).

بررسی منبع

السیر و المغازی نوشته محمد بن اسحاق (م ۱۵۰ ق) قدیمی‌ترین سیره پیامبر (ص) و اکثر روایات آن از طریق یونس بن بکیر نقل شده است. در مورد اعتبار احادیث این کتاب نظرات مختلفی بیان شده است. برخی آن را معتبر دانسته؛ ولی قابل احتجاج نمی‌دانند. برخی دیگر روایات با موضوع سنن را مستقلاً قابل احتجاج نمی‌دانند (عسقلانی، ۱۹۰۷: ۹/ ۴۳-۴۶). در مورد شخصیت حدیثی ایشان نظرات مختلفی وجود دارد؛ مالک بن انس او را «دجال» و «کذاب» معرفی کرده است (بغدادی، ۱۹۹۷: ۱/ ۲۲۳). ابن اسحاق در نقل حدیث از تعبیر کلی (عن) استفاده کرده است؛ در نظر حدیث‌نگارانی که در اعتبار طرق تحمل حدیث سخت‌گیرند معنعن بودن روایت اعتبار آن را زیر سؤال می‌برد.

بررسی سند

۲،۳ المستدرک علی الصحیحین/حاکم

نیشابوری

قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ الْأَسْلَمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانٍ، قَالَ:

«جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ بَيْتَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ يَطْلُبُهُ وَكَانَ زَيْدٌ إِثْمًا يُقَالُ لَهُ: زَيْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَرَبًا فَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) السَّاعَةَ فَيَقُولُ: «أَيْنَ زَيْدٌ؟» فَجَاءَ مَنْزِلُهُ يَطْلُبُهُ فَلَمْ يَجِدْهُ فَتَقَوَّمَ إِلَيْهِ زَيْنَبُ فَتَقُولُ لَهُ: هُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْلِي فَيُولِّي يَهْمُهُمْ بِشْيٍ لَا يَكَادُ يَفْهَمُ عَنْهُ إِلَّا سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ مُصْرَفِ الْقُلُوبِ، فَجَاءَ زَيْدٌ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْبَرَتْهُ امْرَأَتُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَى مَنْزِلَهُ، فَقَالَ زَيْدٌ: لَا قُلْتُ لَهُ: يَدْخُلُ، قَالَتْ: قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَأَبَى قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: شَيْئًا قَالَتْ: سَمِعْتُهُ حِينَ وَلَّى تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ لَا أَفْهَمُهُ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ مُصْرَفِ الْقُلُوبِ» قَالَ: فَخَرَجَ زَيْدٌ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلَّغْنِي أَلَّا تَكُنْ جِئْتُ مَنْزِلِي فَهَلَّا دَخَلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَعَلَّ زَيْنَبَ أَعْجَبَتْكَ فَأَفَارِقَهَا، فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» (حاکم نیشابوری، 1991: 4/25).

بررسی منبع

محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) از محدثان و فقیهان به نام قرن چهارم هجری بوده است. ذہبی او را با الفاظ «امام»، «حافظ»، «علامه» و «شیخ المحدثین» معرفی می کند و ابن جوزی درباره او می گوید «و کان من اهل الفضل والعلم والحفظ للحديث» (ابن جوزی، بی تا: 109/15).

المستدرک علی الصحیحین از مهم ترین آثار اوست که در آن کوشیده است احادیث صحیح السندی را که ذکر آن ها در صحیحین مغفول مانده و دارای شرایط صحت دو نویسنده است، احیا کند. با وجود اهتمام وی در سنجش سند روایات، در مورد صحت احادیث مستدرک نظرات مختلف است و برخی عالمان، حداقل یک چهارم روایات آن را، ضعیف و غیرقابل احتجاج می دانند (ذہبی، 2006: 12/).

577). حاکم نیشابوری این حدیث را با به کارگیری (قال) نقل کرده است که پایین ترین لفظ در طریق سماع است؛ زیرا مفهوم آن اعم از شنیدن بدون واسطه و با واسطه است که البته با توجه به تاریخ وفات محمد بن عمر، به نظر می رسد ایشان این روایت را با واسطه دریافت کرده است.

بررسی سند

محمد بن عمر (م ۲۰۹ق) از راویان ضعیف محسوب می شود. از وی با تعبیری مثل «متروک الحديث» یاد شده و گفته شده احادیث را تغییر می داده است (عسقلانی، 1907: 363/9).

عبد الله بن عامر (م ۱۵۱ق) را نسائی و احمد بن حنبل تضعیف کرده اند و بخاری نیز وی را «ذاهب الحديث» دانسته است (عسقلانی، 1907: 275/5).

محمد بن یحیی بن حبان (م ۱۲۱ق) از تابعین است در حالی که بدون واسطه صحابی حدیث را نقل کرده است و به این ترتیب سند افتادگی دارد و ضعیف است.

بررسی متن

این روایت تفصیل بیشتری نسبت به دو روایت نخست دارد و رفته رفته جزئیات بیشتری را مطرح می کند. تنها نقطه مشترک آن با روایت اول ملاقات پیامبر (ص) با زینب است؛ اما دو نقطه مشترک دیگر با روایت دوم دارد.

نخست: پیامبر (ص) با دیدن زینب الفاظی را زیر لب بیان می کنند، هرچند در بیان همین الفاظ نیز تفاوت هایی در روایات به چشم می خورد و در آن اضافات یا تغییراتی وجود دارد.

دوم: زید مسأله طلاق را با پیامبر (ص) در میان می گذارد و ایشان مخالفت می کنند. با توجه به قراین موجود در روایت دلیل تصمیم ایشان به طلاق، نه نارضایتی او از زینب؛ بلکه توجه به اعجاب شخص پیامبر (ص) نسبت به زینب است.

و اما نقاط اختلافی و اضافی: در این روایت ملاقات در حضور زید صورت نگرفته؛ بلکه پیامبر (ص) به

بررسی سند

همه راویان روایت یاد شده از افراد مورد وثوق و اطمینان هستند و دو تن از آنها یعنی «ابن ابی عمیر» و «جمیل بن دراج» از اصحاب اجماع بوده و روایتشان از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. هرچند از لحاظ سلسله اسناد به ظاهر مشکلی وجود ندارد؛ استناد کامل این تفسیر به علی بن ابراهیم مورد مناقشه است.

بررسی متن

این روایت تنها روایتی است که کلمات و عبارات پیامبر (ص) را که حاکی از یادکرد زیبایی زینب است، بیان کرده و متذکر علاقه زینب به پیامبر (ص) هم می‌شود. دو نقطه مشترک با روایت دوم و سوم و یک نقطه مشترک با روایت اول دارد؛ این مسأله نشان‌دهنده این است که رفته رفته روایات این گروه با روایت قبل از خود مشابهت بیشتری یافته و با روایات نخستین فاصله می‌گیرند.

نقاط مشترک ملاقات پیامبر (ص) با زینب و بیان کردن الفاظی زیر لب است. از قراین مشخص است که همانند روایت سوم زید در منزل نبوده است و پس از مراجعت از این ماجرا با خبر می‌شود و به نزد پیامبر (ص) رفته و مسأله طلاق را با ایشان در میان می‌گذارد، آن هم به دلیل علاقه زینب به پیامبر (ص) و جلب رضایت ایشان و نه اختلاف و مشاجره خودش با زینب. از موارد اختلاف آن‌که، زید ابتدا مسأله طلاق را با زینب در میان گذاشته تا ایشان بتواند با پیامبر ازدواج کند و زینب نگرانی خود را از عدم قبول پیامبر (ص) اعلام می‌کند. شایان ذکر است به این مسأله تنها در این روایت اشاره شده است. از دیگر موارد اختلاف وضعیت زینب در هنگام این ملاقات است، برخلاف روایات پیشین در این‌جا زینب در وسط اتاقی نشسته و عطر می‌ساید.

۲،۵ المعجم الكبير / ابوالقاسم طبرانی

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ ثنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ ثنا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ بْنُ عَثْمَةَ حَدَّثَنِي

جست‌وجوی زید به منزل ایشان می‌روند؛ ولی او را نمی‌یابند و زینب را مشاهده و الفاظی را زیر لب بیان می‌کنند. زید پس از با خبر شدن از ماجرا به نزد پیامبر (ص) می‌رود و مسأله طلاق را مطرح می‌کند؛ اما پیامبر (ص) نمی‌پذیرند.

۲،۴ تفسیر قمی / علی بن ابراهیم قمی

علی بن ابراهیم قَالَ: فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:

«فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْزِلَهُ يَسْأَلُ عَنْهُ فَإِذَا زَيْنَبُ جَالِسَةٌ وَسَطاً حُجْرَتَهَا تَسْحَقُ طَبِيباً بِفَهْرٍ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَكَانَتْ جَمِيلَةً حَسَنَةً فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ خَالِقِ النُّورِ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى مَنْزِلِهِ وَوَقَعَتْ زَيْنَبُ فِي قَلْبِهِ مَوْعِظَةً عَجِيباً وَجَاءَ زَيْدٌ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْبَرَتْهُ زَيْنَبُ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهَا زَيْدٌ: هَلْ لَكَ أَنْ أُطْلَقَكَ حَتَّى يَتَزَوَّجَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَعَلَّكَ قَدْ وَقَعَتْ فِي قَلْبِهِ فَقَالَتْ: أَحْشَى أَنْ تُطْلَقَنِي وَ لَا يَتَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَجَاءَ زَيْدٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا أَبَتِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرْتَنِي زَيْنَبُ بِكَذَا وَ كَذَا فَهَلْ لَكَ أَنْ أُطْلَقَهَا حَتَّى تَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا، اذْهَبْ فَأَتِقِ اللَّهَ وَ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ، ثُمَّ حَكَى اللَّهُ فَقَالَ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» (قمی، ۱۹۹۱: ۱۹۴/۲).

بررسی منبع

تفسیر قمی منسوب به علی بن ابراهیم (م ۳۰۷ ق) از معاصران امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع) و از مشایخ شیخ کلینی است. او مورد وثوق شیعیان بوده؛ ولی برخی در انتساب این تفسیر به وی شک و تردیدهایی را مطرح کرده‌اند (معرفت، ۲۰۰۷: ۱۸۷). علی بن ابراهیم این روایت را با تعبیر (حدَّثَنِي) نقل کرده است که از بالاترین تعابیر در طریق سماع است. با توجه به عدم اطمینان به انتساب کامل تفسیر به ایشان و احتمال اضافه شدن برخی روایات توسط سایرین، حدیث مذکور از قطعیت صدور برخوردار نیست.

مُوسَى بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمُنِيبِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَاءَ بَيْتَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَاسْتَأْذَنَ، فَأَذِنَتْ لَهُ زَيْنَبٌ وَلَا خِمَارَ عَلَيْهَا، فَأَلْقَتْ كُمَّ دَرَعَهَا عَلَى رَأْسِهَا فَسَأَلَهَا عَنْ زَيْدٍ، فَقَالَتْ: ذَهَبَ قَرِيبًا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَلَهُ هَمَّهُمَّةٌ، قَالَتْ زَيْنَبٌ: فَاتَّبَعْتُهُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «تَبَارَكَ مُصَرِّفُ الْقُلُوبِ» فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى تَغَيَّبَ» (طبرانی، ۱۹۹۴: ۴۴/۲۴).

بررسی منبع

سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ ق) از محدثان و تاریخ نگاران بزرگ اهل سنت در قرن چهارم است و یکی از مفصل ترین آثار او «معجم الکبیر» است. طبرانی به اعتراف خود این اثر را به ترتیب نام صحابه تدوین کرده است؛ اما همان طور که در سند روایت یاد شده مشاهده می شود این روایت از طبقه تابع تابعین نقل شده است. نویسندگان هیچ اظهار نظری درباره صحت سند و محتوا ندارد و صرفاً به ذکر سلسله اسناد و نقل حدیث اکتفا می کنند. هر چند طبرانی روایت را با عبارت (حدَّثَنَا) که ناظر به طریق سماع است نقل کرده؛ ولی در طی بررسی سند مشخص خواهد شد با توجه به مجهول بودن راویان و عدم اطلاع دقیق در مورد تاریخ وفاتشان نمی توان نسبت به آن اطمینان داشت.

بررسی سند

أبو حنیمه از تابع تابعین است. او این حدیث را بدون واسطه نقل کرده، بنابراین حدیث مرسل است. وی از راویان شناخته شده و در برخی منابع از او به عنوان یکی از علمای قریش یاد شده است (بخاری، بی تا: ۱۳/۹؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۹۵۴: ۹/۳۴۱). همچنین بیشتر مشایخ او مجهول هستند و برخی هم به سوء حافظه و ضعیف الحدیث بودن، مشهورند (عسقلانی، ۵۴۴).

بررسی متن

در این روایت به مسأله ملاقات در زمان عدم حضور زید و همچنین زمزمه الفاظی زیر لب توسط

پیامبر (ص) اشاره شده است. علاوه بر این وجوه مشترک اختلافاتی نیز به چشم می خورد. این روایت، نخستین موردی است که در آن آمده پیامبر (ص) با اجازه زینب وارد خانه می شوند. همچنین تنها روایتی است که به اینکه زینب سر خود را پوشانده، اشاره کرده است.

۲،۶ تفسیر یحیی بن سلام/

ابن ابی ثعلبه

قَالَ الْكَلْبِيُّ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَى زَيْنَبَ زَائِرًا، فَأَبْصَرَهَا قَائِمَةً فَأَعْجَبَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سُبْحَانَ اللَّهِ مُقَلِّبِ الْقُلُوبِ، فَرَأَى زَيْدٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ هَوِيَهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي فِي طَلَاقِهَا، فَإِنَّ فِيهَا كِبْرًا وَإِنَّهَا تُؤْذِينِي بِلِسَانِهَا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: اتَّقِ اللَّهَ وَأْمِسْكَ عَلَيْكَ زَوْجُكَ، فَأَمْسَكَهَا زَيْدٌ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا، فَلَمَّا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا أَنْزَلَ اللَّهُ نِكَاحَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ السَّمَاءِ» (یحیی بن سلام، ۲۰۰۴: ۷۲۱/۲).

بررسی منبع

گویا در انتساب تفسیر یحیی بن سلام به یحیی بن سلام / التیمی البصری (م ۲۰۰ ق) شکی وجود ندارد. اهل سنت به این تفسیر دارند و چندین نسخه از آن بررسی و چاپ شده است. صاحب کتاب با استفاده از تعبیر (قال) حدیث را نقل کرده است که از پایین ترین اعتبار در طریق سماع برخوردار است. با توجه به تاریخ وفات کلبی هر دو احتمال سماع از طریق واسطه یا بدون واسطه وجود دارد.

بررسی سند

ابونضر محمد بن سائب (م ۱۴۶ ق) معروف به ابونضر کلبی از مفسران قرن دوم هجری است و تنها راوی این حدیث در تفسیر یحیی بن سلام است که بیان مستقیم و بدون واسطه داستان توسط او که تابع تابعی است پذیرفته نیست. در مورد وثاقت ایشان نظر واحدی وجود ندارد؛ ابن حجر به نقل از ابن عدی در مورد او می گوید: «وهو معروف بالتفسیر»

«وحدّث عنه ثقات من الناس ورضوه فى التفسير» (عسقلانی، 159/9:1907). اما ذهبی او را مطرود می‌داند (ذهبی، بی‌تا: 248 / 6).

بررسی متن

با توجه به قراین موجود در روایت ملاقات در حضور زید صورت گرفته و زید پس از شنیدن الفاظی از پیامبر(ص) آن را شاهد بر علاقه پیامبر(ص) به زینب گرفته‌اند و فرصت را مغتنم شمرده و مسأله طلاق را مطرح می‌کند؛ ولی پیامبر(ص) با این موضوع مخالفت می‌کنند. همچنین همانند سایر روایات، پیامبر(ص) کلماتی را زیر لب زمزمه می‌کنند؛ اما این الفاظ با روایات دیگر متفاوت است.

۲/۷ تفسیر قمی / علی بن ابراهیم قمی

«أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِيَقُولُهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَ عَلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشِ الْأَسَدِيَّةِ مِنْ بَنِي أَسَدِ بْنِ خُزَيْمَةَ وَ هِيَ بِنْتُ عَمَّةِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَتَّى أُوَامِرَ نَفْسِي فَأَنْظُرَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ (و) مَاكَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» الْآيَةَ فَيَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْرِي بِيَدِكَ فَزَوِّجْهَا إِنِّي أَهْلُهَا فَمَكَثَتْ عِنْدَ زَيْدٍ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ إِنَّهُمَا تَسَاجَرَا فِي شَيْءٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَانْظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ (ص) فَأَعْجَبَتْهُ فَقَالَ زَيْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَأْذَنُ لِي فِي طَلَاقِهَا فَإِنَّ فِيهَا كِبْرًا وَ إِنَّهَا لَتُؤْذِنِي بِلِسَانِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَتَقِي اللَّهَ وَ أَمْسِكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَيْهَا، ثُمَّ إِنَّ زَيْدًا طَلَّقَهَا وَ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ نِكَاحَهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» (قمی، 194/2:1991).

بررسی منبع

درباره تفسیر قمی ذیل روایت شماره ۴ سخن گفته شد.

بررسی سند

ابوالجارود (م ۱۵۰ق) در ابتدا از یاران امام محمد باقر(ع) بود؛ اما پس از مدتی به دلیل اندیشه‌های نادرستش طرد شد. رجالیون امامیه اقوال ائمه(ع) مبنی بر لعن و ذم وی را مطرح کرده‌اند (کشی، 2013:

229/1). وی در کتب رجالی اهل سنت نیز مطعون بوده و روایت از وی را روا ندانسته‌اند (ابن حنبل، 2001: 3 / 382).

بررسی متن

در روایت مورد نظر زینب و زید در نزد پیامبر(ص) مشاجره می‌کنند و پیامبر(ص) به زید دستور می‌دهند که همسر خود را ننگه دارد و با او به نیکی رفتار کند. با توجه به مطالبی که بیان شد نقاط اختلافی مشخص می‌شود؛ در هیچ یک از روایات دیگر مسأله مشاجره آن دو نزد پیامبر(ص) بیان نشده است. همچنین در این روایات پیامبر(ص) پس از مشاهده زینب سخنی زیر لب نمی‌گویند. علاقه رسول خدا با «فَاعْجَبْتُهُ» گزارش شده است.

۲/۸ تفسیر مقاتل بن سلیمان / بلخی

مقاتل بن سلیمان

«وَ دَخَلَ بِهَا زَيْدٌ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى شَكَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) مَا يَلْقَى مِنْهَا فَدَخَلَ النَّبِيُّ فَوَعظَهَا فَلَمَّا كَلَّمَهَا أَعْجَبَهُ حُسْنُهَا وَ جَمَالُهَا وَ ظَرْفُهَا وَ كَانَ أَمْرًا قَضَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ رَجَعَ النَّبِيُّ وَ فِي نَفْسِهِ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَانَ النَّبِيُّ يَسْأَلُ زَيْدًا بَعْدَ ذَلِكَ كَيْفَ هِيَ مَعَكَ فَيَشْكُوها إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ إِنَّ اللَّهَ وَ أَمْسِكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ فِي قَلْبِهِ غَيْرَ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ أَتَى زَيْدًا فَأَبْصَرَ زَيْنَبَ قَائِمَةً وَ كَانَتْ حَسَنَاءَ بَيْضَاءَ مِنْ أَتَمَّ نِسَاءَ فُرَيْشَ فَهَوِيَها النَّبِيُّ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مُقَلَّبِ الْقُلُوبِ فَقَطَّنَ زَيْدٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لِي فِي طَلَاقِهَا فَإِنَّ فِيهَا كِبْرًا تَعْظُمُ عَلَى وَ تُؤْذِنِي بِلِسَانِهَا فَقَالَ النَّبِيُّ أَمْسِكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ ثُمَّ إِنَّ زَيْدًا طَلَّقَهَا بَعْدَ ذَلِكَ» (مقاتل، 2002: 3 / 493).

بررسی منبع

کتاب تفسیری مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) آمیخته‌ای از تفسیر لغوی، نقلی و عقلی است. او به عنوان مفسر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اما درباره جایگاه او در مقام محدث آرای ضد و نقیضی وجود دارد و برخی او را دروغ‌گو و جاعل خوانده‌اند

بررسی منبع

تفسیر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) با نام جامع البیان عن تأویل القرآن علاوه بر نقل روایات، شامل نظرات و مواضع کلامی او است. این تفسیر از دیرباز مورد توجه مفسران بوده و بارها از نظرات وی استفاده کرده‌اند. هرچند این کتاب یکی از منابع مهم تفسیری است؛ اما صحت تمام روایات آن تأیید نشده و مفسر در برخی موارد از روایات اسرائیلی بدون نقد و بررسی آنها استفاده می‌کند. طبری از مفهوم (حدّثی) استفاده کرده است که بالاترین لفظ در طریق سماع است. با توجه به تاریخ وفات یونس بن عبدالأعلی سماع بدون واسطه از ایشان قابل پذیرش است.

بررسی سند

یونس بن عبد‌الأعلی (م ۲۶۴ ق) از فقهیان و مشایخ حدیث است و از نظر رجالیون اهل سنت موثق است. ابن ابی حاتم در مورد او گفته است: «سمعت ابی‌یوثقه و یرفع من شأنه» همچنین آورده است «سمعت ابا‌الطاهر بن‌السرّح یحث علی یونس و یعظم شأنه» (ذهبی، ۲۰۰۶: ۱۰/ ۵۴).

عبدالله بن وهب مصری (م ۱۹۷ ق) از اتباع تابعین است. رجال شناسان همچون ابن‌سعد و یحیی بن‌معین او را ثقه دانسته‌اند. همچنین صاحب کتاب تهذیب التهذیب او را «حافظ»، «عابد»، «فقیه» و «ثقه» خوانده است (عسقلانی، ۱۹۰۷: ۶/ ۷۲). اما در عین حال در برخی منابع از تساهل او در نقل سخن رفته است (ابن‌عدی، ۱۹۹۸: ۵/ ۳۳۹).

عبدالرحمن بن زید بن‌اسلم (م ۱۸۲ ق) از تابعان تضعیف شده است و این روایت را بدون ذکر صحابی نقل کرده است، بنابراین سند آن مقطوع است (عسقلانی، ۱۹۰۷: ۶/ ۱۷۸).

بررسی متن

با توجه به متن روایت، پیامبر(ص) به منزل زید می‌رود و با کنار رفتن پرده زینب را بدون حجاب مشاهده می‌کند و در قلب پیامبر(ص) حالتی نسبت

(بغدادی، ۱۹۹۷: ۱۳/ ۱۶۸). حتی با صرف نظر از تناقض نظرات، مقاتل این روایت را با سند نقل نکرده و این عاملی بر ضعف این روایت است.

بررسی متن

متن این روایت نیز تفاوت‌هایی با سایر روایات دارد. زید نزد پیامبر(ص) از زینب شکایت می‌کند و پیامبر(ص) به قصد موعظه نزد زینب می‌روند؛ ولی با مشاهده زیبایی و جمال وی مبهوت می‌شوند. پیامبر(ص) مجدداً در مورد رفتار زینب از زید سؤال می‌کنند که زید زبان به شکایت می‌گشاید. پیامبر(ص) دوباره به قصد موعظه به نزد زینب می‌روند؛ ولی با مشاهده او الفاضلی زیر لب زمزمه می‌کنند. زید با آگاهی از این جریان از پیامبر(ص) اجازه می‌خواهد تا زینب را طلاق دهد و علت را غرور، تکبر و آزار زبانی او ذکر می‌کند. در این روایت اضافاتی نسبت به احادیث قبل مشاهده می‌شود از جمله شکایت پی‌درپی زید از زینب، همچنین برخلاف روایات قبل دلیل ملاقات‌های پیامبر(ص) با زینب نصیحت کردن او است.

۲،۹ تفسیر جامع البیان / محمد

بن‌جریر طبری

حدّثنی یونس قال: أخبرنا ابن‌وهب، قال: قال ابن‌زید: «كَانَ النَّبِيُّ (ص) قَدْ زَوَّجَ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشِ ابْنَةِ عَمَّتِهِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا يُرِيدُهُ وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ مِنْ شَعْرِ فَرَقَعَتِ الرِّيحُ السِّتْرَ فَأَنْكَشَفَ وَهِيَ فِي حَجَرِهَا حَاسِرَةٌ فَوَقَعَ إِعْجَابُهَا فِي قَلْبِ النَّبِيِّ فَلَمَّا وَقَعَ ذَلِكَ كَرِهْتُ إِلَى الْآخِرِ فَجَاءَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَفَارِقَ صَاحِبَتِي قَالَ مَالِكُ أَرَأَيْتَ مِنْهَا شَيْءٌ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِنْهَا شَيْءٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا خَيْرًا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ إِنَّ فَارِقَهَا تَزَوَّجْتُهَا» (طبری، ۱۹۹۲: ۱۰/ ۲۲).

قرن چهارم هجری و مشهور به شیخ صدوق است. این کتاب از منابع روایی شیعه است و همچون دیگر آثار شیخ صدوق توجه محدثان را جلب کرده است. شیخ صدوق روایت مذکور را به طریق سماع (حدثنا) از تمیم بن عبدالله روایت کرده است. هرچند سال وفات تمیم بن عبدالله مشخص نیست، ولی از وی به عنوان استاد صدوق و فردی که صدوق در مجالس وی شرکت کرده، یاد شده است و با توجه به حسن شهرت شیخ صدوق می‌توان به صحت اتصال آخرین بخش سند اطمینان یافت.

بررسی سند

تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی از راویان و محدثان ساکن فرغانه بود. شیخ صدوق روایاتی از وی بیان کرده و با عبارت (رضی الله عنه) به نوعی او را ستوده است (ابن بابویه، ۱۹۸۴: ۱/ ۱۹۶). ولی ابن‌غضائری او را ضعیف دانسته، هرچند علت آن را بیان نکرده است (ابن‌غضائری، ۲۰۰۱: ۴۵).

ابن‌داوود و علامه حلی نیز به پیروی از ابن‌غضائری او را تضعیف کرده‌اند (حلی، ۱۹۹۷: ۳۲۹؛ حلی، ۱۹۷۲: ۲۳۴). در رابطه با شخصیت حدیثی، پدر تمیم بن عبد الله اطلاعاتی یافت نشد.

ابوسعید (ابوالخیر) حمدان بن سلیمان بن عمیره نیشابوری از اصحاب امام رضا، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بود و نجاشی وی را از افراد صاحب نام شیعه و فردی موثق دانسته است (نجاشی، ۲۰۰۶: ۱/ ۱۳۸).

علی بن محمد بن جهم (م ۲۴۹ق) از اهل سنت مخالف با خاندان بنی‌هاشم بوده است (سبحانی، ۱۹۸۱: ۴/ ۱۲). خویی آورده است: علی بن محمد، پدرش را به جهت نام‌گذاری خود به علی لعن می‌کرد (خوئی، ۱۹۷۰: ۱۲/ ۳۲۳). همچنین وی از ناصبیان محسوب شده و دشمن اهل بیت پیامبر (ص) بود (ابن بابویه، ۱۹۸۴: ۱/ ۲۰۴). **صدوق** در **عیون اخبارالرضا** از او روایتی را نقل می‌کند که بیانگر رابطه خوب او با امام رضا (ع) است؛ اما ذیل همان روایت، آن را غریب

به زینب به‌وجود می‌آید. مسأله مشترک دیگر با سایر روایات جدایی زینب از زید است؛ اما دلیل آن نارضایتی از زینب نیست؛ چرا که زید می‌گوید جز خوبی از او چیزی ندیدم. بنابراین روایت به صورت تلویحی علت درخواست طلاق را جلب خشنودی پیامبر (ص) مطرح می‌کند.

۲/۱۰ عیون اخبارالرضا / محمد بن علی

بن بابویه

حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «قَالَ الرَّضَا (ع) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَصَدَ دَارَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فِي أَمْرِ أَرَادَهُ فَرَأَى امْرَأَتَهُ تَغْتَسِلُ فَقَالَ لَهَا سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ وَ إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ تَنْزِيَهُ الْبَارِي عَزَّوَجَلَّ عَنْ قَوْلٍ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ بَنَاتُ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا فَقَالَ النَّبِيُّ لَمَّا رَأَاهَا تَغْتَسِلُ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ أَنْ يُتَّخَذَ لَهُ وَلَدًا يَحْتَاجُ إِلَى هَذَا التَّطْهِيرِ وَ الْإِغْتِسَالِ فَلَمَّا عَادَ زَيْدٌ إِلَى مَنْزِلِهِ أَخْبَرَتْهُ امْرَأَتُهُ بِمَجِيءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَوْلِهِ لَهَا سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ فَلَمْ يَعْلَمْ زَيْدٌ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ وَ ظَنَّ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ لَمَّا أَعْجَبَهُ مِنْ حُسْنِهَا فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ قَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّ امْرَأَتِي فِي خُلُقِهَا سُوءٌ وَ إِنِّي أُرِيدُ طَلَاقَهَا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ قَدْ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَزَفَهُ عَدَدَ أَزْوَاجِهِ وَ أَنْ تِلْكَ الْمَرْأَةُ مِنْهُنَّ فَأَخْفَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهِ لِزَيْدٍ وَ خَشِيَ النَّاسَ أَنْ يَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا يَقُولُ لِمَوْلَاهُ إِنَّ امْرَأَتَكَ سَتَكُونُ لِي زَوْجَةً يَعْيبُونَهُ بِذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَغْنِي بِالْإِسْلَامِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ يَغْنِي بِالْحَقِّ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُمْ إِنَّ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ طَلَّقَهَا وَ اعْتَدْتُ مِنْهُ فَرَزَوْجَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (ص)» (ابن بابویه، ۱۹۸۴: ۱/ ۲۰۳).

بررسی منبع

مؤلف کتاب **عیون اخبارالرضا** محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ق) عالم بزرگ شیعی

دانسته و مخالف با گزارشات حاکی بر دشمنی علی بن محمد با خاندان پیامبر(ص) معرفی می‌کند.

بررسی متن

در این حدیث، ارتباط بین عبارت مورد مناقشه در آیه با روایت با تفصیل بیشتری بیان گشته و به نوعی امام(ع) به رفع شبهه پرداخته‌اند. در این روایات به مسأله ملاقات پیامبر(ص) با زینب بنت‌جحش اشاره شده است؛ ولی این مسأله‌ای نبوده که ایشان بخواهند پنهان کنند؛ بلکه آنچه توسط پیامبر(ص) مخفی نگاه داشته شده آگاه بودن ایشان از تعداد و اسامی همسرانشان از طریق وحی است. در این روایت به نقل از امام رضا(ع) مطالبی

بیان شده که آن را از سایر روایات این گروه بسیار متمایز می‌سازد. امام ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهند:

«پیامبر(ص) به منزل زید می‌روند و زینب را در حال غسل مشاهده می‌کنند و سپس می‌فرمایند «پاک و منزه است خدایی که تو را خلق کرده از اینکه بخواهد فرزندی داشته باشد و آن فرزند محتاج غسل و تطهیر باشد». نکته‌ای که در این روایت به چشم می‌خورد این است که در آن، موضوع روایات سبب نزول مربوط به هر دو دیدگاه در آن جمع شده است و در صورت صحت حاکی از این امر است که هر دو ماجرا رخ داده است؛ هرچند عبارت مذکور در آیه ۳۷ سورة احزاب ناظر بر آگاهی قبلی پیامبر است، نه عشق و علاقه ایشان.

جدول مقایسه متون روایات

روایت	راوی	حضور / عدم حضور زید	سخن پیامبر(ص)	ذکر / عدم ذکر علاقه	حجاب زینب	ذکر / عدم ذکر طلاق	ذکر / عدم ذکر علت طلاق	وضعیت و حالت زینب
۱	عکرمه بن عبدالله	-	-	ذکر	عدم ذکر	×	×	-
۲	شعبی	حضور	سبحان الله مقلب القلوب و الابصار	عدم ذکر	عدم ذکر	ذکر	×	بر بالین زید
۳	یحیی بن حبان	عدم حضور	سبحان الله العظیم سبحان الله مصرف القلوب	عدم ذکر	عدم ذکر	ذکر	رضایت پیامبر	در حال ساییدن عطر
۴	جمیل بن دراج	عدم حضور	سبحان الله خالق النور و تبارک الله احسن الخالقین	ذکر	عدم ذکر	ذکر	رضایت پیامبر	بدون حجاب
۵	ابو حنمه	عدم حضور	تبارک مصرف القلوب	عدم ذکر	ذکر	×	عدم ذکر	بدون حجاب
۶	کلبی	حضور	سبحان الله مقلب القلوب	ذکر	عدم ذکر	ذکر	آزار زبانی	ایستاده
۷	ابی الجارود	حضور	-	ذکر	عدم ذکر	ذکر	آزار زبانی	مشاجره با زید
۸	مقاتل	حضور	سبحان الله مقلب القلوب	ذکر	عدم ذکر	ذکر	آزار زبانی	ایستاده
۹	زید بن اسلم	-	-	ذکر	ذکر	ذکر	رضایت پیامبر	نشسته در اتاق
۱۰	محمد بن الجهم	عدم حضور	سبحان الذي خلقك	عدم ذکر	عدم ذکر	ذکر	بد خلقی زینب	در حال غسل

۳ تحلیل و نقد سندی روایات ده‌گانه

۱. در اکثر روایات، نخستین راوی از طبقة تابعین است و صحابه این ماجرا را نقل نکرده‌اند.

۲. حتی اگر از مورد نخست چشم‌پوشی شود، سلسله اسناد از اتصال برخوردار نیست و بین راویان فاصله زمانی زیادی بوده و در برخی موارد انقطاع و ارسال سند مشاهده می‌شود.

۳. عموم راویان این روایات در بین رجالیون شیعی و سنی تضعیف شده‌اند. یا در مورد شخصیت آنان آرای ضد و نقیضی وجود دارد.

۴. هرکدام از روایات سلسله اسناد منحصر به فرد خود را دارد و این سؤال برانگیز است که چگونه روایتی ناظر بر موضوع واحد هیچ حلقه مشترکی نداشته و این ده روایت، راویان کاملاً مجزا دارند؟

۴ تحلیل و نقد محتوایی (متن) روایات

۱. قرآن کریم به جهت هدایت عموم بشر نازل شده و تک تک آیات در جهت تحقق این هدف نقش دارند، حتی اگر پیامبر(ص) به زینب علاقمند شده باشند این موضوع از چه اهمیت هدایتی برخوردار است که خداوند از آن به عنوان وحی الهی یاد کند؟ چرا باید آشکار شدن این موضوع مدّ نظر آیات الهی قرار گیرد؟!

۲. جدول مقایسه متون این ده روایت نشان می‌دهد هرچند نقاط مشترک جزئی دارند؛ اختلاف‌ها زیاد است. در برخی روایات ملاقات پیامبر(ص) با زینب در حضور زید صورت گرفته و در برخی دیگر پیامبر(ص) به جست‌وجوی زید به منزل او آمده؛ ولی زید در خانه نبوده است. از جمله دیگر موارد اختلاف، الفاظی است که پیامبر(ص) پس از مشاهده زینب به کار برده است و همچنین مطرح کردن مسأله طلاق و ذکر یا عدم ذکر علّت آن از دیگر موارد تناقض در این روایات است. وضعیت زینب و

مکان ملاقات نیز از دیگر موارد اختلافی است. با توجه به اختلافات زیاد متون این روایات، متن در اصطلاح مضطرب نامیده می‌شود و این از اسباب ضعف حدیث است.

۳. علاقه قلبی نسبت به شخصی دیگر، از اموری نیست که به آسانی مشهود باشد و دیگران بتوانند با قطعیت از آن صحبت کنند. راوی چگونه به علاقه پیامبر(ص) وقوف پیدا کرده است؟

۴. درگروهی از روایات تفصیلی مشاهده می‌شود که از قراین موجود در خود آن‌ها مشخص است به جهت رفع ابهام و اجمال به متن افزوده شده و به نوعی شرح و تفسیری بر اصل ماجراست نه روایت آن. به عنوان مثال: در سه روایت نخست قراین روشنی دال بر علاقه پیامبر(ص) به زینب وجود ندارد و در روایت چهارم مسائلی همچون زیبایی زینب و علاقه قلبی پیامبر(ص) به او با صراحت قابل توجهی بیان شده است. همچنین موضوعاتی مانند حجاب اندک زینب یا اذن گرفتن پیامبر(ص) برای ورود به خانه در روایت پنجم ذکر شده است که در روایات قبل به چشم نمی‌خورد.

۵. در هیچ‌کدام از روایات ارتباط میان عبارت «و تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ» و الفاظ نشان دهنده علاقه پیامبر(ص) به صراحت بیان نشده است و تنها به عنوان نظر برخی راویان یا استدلال مفسران مطرح شده است و روایت به روشنی آن را تأیید نمی‌کند، بنابراین ابهام عبارت یاد شده به قوّت خود باقی می‌ماند.

۶. کسی نمی‌تواند بدون پیش‌فرض ذهنی ادعا کند که سخنانی همچون «سبحان الله مقلب القلوب» که پیامبر(ص) زیر لب زمزمه کردند، نشان دهنده علاقه پیامبر(ص) است. شاید ایشان از مجرای طلاق از طریق وحی الهی با خبر بوده و این الفاظ نشان دهنده منصرف شدن قلب زید از همسر خویش است.

۷. اگر قدر متیقنی برای سخنانی که پیامبر(ص) زیر لب گفته‌اند در نظر گرفته شود آن عبارت

این نکته را در نظر داشته باشند که تقریباً در پایان نیمی از این روایات، این مسأله بیان شده که ازدواج پیامبر با زینب به امر الهی انجام شده است و در آن عباراتی مانند «أَنْزَلَ اللَّهُ نِكَاحَهَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مِنَ السَّمَاءِ» به کار رفته است. حال آیا صحیح است که امر الهی بر این کار برای جلب رضایت پیامبر (ص) و رفع علاقه عاطفی او دانسته شود؟

۵ بررسی سیاق آیات

عموم مفسران با وجود اختلاف دیدگاه، آیات ۳۶ تا ۴۰ سورة مبارکه احزاب را در یک سیاق واحد بررسی کردند. در رابطه با آیه ۳۶ دو دیدگاه وجود دارد: برخی از مفسران بر این عقیده هستند که این آیات درباره ازدواج پیامبر (ص) با همسر زید بن حارثه است که او را به عنوان فرزند خود پذیرفته بود و مقدمه‌ای برای آیات بعد است. از سیاق مشخص است مراد از قضا در این آیه قضای تشریعی است و منظور حکم شرعی بوده که خداوند بر بندگان خود مقرر کرده است. همچنین معنای قضای رسول این است که او به خاطر ولایتی که خدا برایش قرار داده، در شأنی از شؤون بندگان، دخل و تصرف کند و می‌خواهد به کسانی که به آن جناب اعتراض می‌کردند، پاسخ دهد که این مسأله ربطی به شما ندارد و شما نمی‌توانید در آنچه خدا و رسول حکم می‌کند، مداخله کنید (طباطبائی، ۱۹۹۷: ۱۶/۳۲۲).

گروهی دیگر از مفسران این آیه را نه در مورد ازدواج پیامبر (ص) با زینب؛ بلکه در مورد ازدواج زید بن حارثه و زینب دانسته‌اند. آنان با توجه به روایات آورده‌اند: پیامبر (ص) پس از مهاجرت زینب به مدینه از وی برای زید خواستگاری کرد. در ابتدا خانواده زینب گمان کردند که پیامبر (ص) قصد خواستگاری برای خودش را دارد و خوشحال شدند اما پس از آنکه متوجه اصل مطلب شدند، مخالفت کردند؛ زینب دختر عمه رسول خدا و از قبیله بزرگ و نامداری بود؛ پدر زینب، جحش بن رباب از خاندان غنم و از دودمان اسد بن خزیمه بود که پس از کوچ به مکه

«سبحان الله مصرف القلوب یا مقلب القلوب» است و از همین الفاظ مشخص است آنچه رخ داده یا به اطلاع پیامبر (ص) رسیده به اراده الهی بوده و پای هیچ امر نفسانی یا هوا و هوس در میان نیست.

۸. با توجه به مورد پیش‌گفته و با توجه به آیه یاد شده، مشخص است پیامبر (ص) از آنچه آشکار شده از قبل آگاهی داشتند و این موضوع برای مردم پیامی داشته است، هرچند ممکن بود مردم در مقابل پذیرش آن مقاومت کنند. آنچه بدون تردید رخ داده مسأله ازدواج پیامبر (ص) با زینب همسر پسر خوانده خویش است. در مورد این مسأله نباید با ظن و گمان صحبت کرد، چرا که خداوند اراده کرده است این موضوع روشن باشد و تنها مسأله‌ای که با این قراین همخوانی و همراهی دارد، اعلام حکمی از احکام الهی است.

در برخی روایات آمده است حضرت محمد (ص) پس از ازدواج با زینب گوسفندی قربانی کرده و ولیمه‌ای دادند (قمی، ۱۹۹۱: ۵۹۷/۸). در حالی که پیامبر (ص) در مورد سایر همسرانشان چنین کاری نکردند. به نظر می‌رسد علت آن باشد که پیامبر (ص) می‌خواستند مسلمانان از این ماجرا و ابطال حکم جاهلی مطلع شوند.

۹. اگر موضوعی که پیامبر (ص) پنهان کرده‌اند عشق ایشان به زینب بوده است، چرا پس از نزول این آیه خود ایشان اصل ماجرا را نقل نکردند؟ اگر امر مهمی بوده که خداوند بدان پرداخته و قصد آشکار کردن آن را داشته است، چرا پیامبر سخنی نگفته و ابهام‌های احتمالی را برطرف نکردند؟

۱۰. از ظاهر برخی روایات روشن است که زید و زینب از سخنان پیامبر (ص) این‌گونه برداشت کرده‌اند که ایشان به زینب علاقه‌مند است؛ ولی در هیچ‌کدام از احادیث تأیید پیامبر (ص) مشاهده نمی‌شود و ایشان در برابر این برداشت سکوت کردند.

۱۱. افرادی که صحت تمام این روایات را بدون در نظر گرفتن شرایط صحت احادیث می‌پذیرند، باید

همچنین به کسانی اشاره کرد که رسالت الهی را انجام داده و جز از خداوند واهمه ندارند. تمام این مضامین حاکی از این است که آنچه پیامبر(ص) انجام داد به عنوان رسول و نبی «لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» به دستور الهی و برای امر مهمی بوده است و این کار نمی‌تواند یک علت پیش پا افتاده، فردی و نفسانی داشته باشد.

۶ بررسی قراین تاریخی

همان‌طور که در بخش پیشین مطرح شد زینب بنت‌جحش، دختر عمه پیامبر(ص) در اوایل ظهور اسلام ایمان آورد و با خانواده خویش به مدینه مهاجرت کرد و در پیش چشمان پیامبر(ص) رشد و نمو کرد (مجلسی، ۱۳۸۳: ۲۲/ ۱۷۷). بنابراین قطعاً پیامبر(ص) او را پیش از نزول آیات وجوب پوشش دیده و شناخت کامل نسبت به زیبایی‌های او داشته است. همچنان با توجه به روایات وارد شده، این مسأله روشن است که این زینب بوده که به ازدواج با پیامبر(ص) راغب بود. در ابتدا هم خانواده وی گمان کردند که پیامبر(ص) از او برای خودش خواستگاری کرده است و از این جهت خوشحال شدند (سیوطی، ۱۳۸۴: ۵/ ۲۰۰).

بنابراین این فرضیه که پیامبر(ص) به یک‌باره ایشان را ببیند و مبهوت زیبایی او شود، قابل پذیرش نیست. پیامبر(ص) اگر می‌خواستند همان ابتدا به جای خواستگاری برای زید از ایشان برای خود خواستگاری می‌کردند. بنابراین با توجه به قراین، مضمون روایات یاد شده با تردید جدی روبه‌رو است.

۷ نتیجه‌گیری

روایات سبب نزول آیه ۳۷ سورة احزاب درباره تبیین معنای عبارت «تَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» دو دسته است. گروه اول روایاتی است که دلیل این ازدواج را وحی الهی می‌داند و گروه دوم (ده روایت) ناظر بر روایاتی است که علت این ازدواج را علاقه پیامبر(ص)

هم‌پیمان شاخه بنی‌امیه قریش شد، زید برده آزاد شده پیامبر(ص) بود؛ وی همان برده‌ای بود که حضرت خدیجه به پیامبر(ص) هدیه کردند. طی جریانی پیامبر(ص) زید را آزاد و او را میان ماندن در مدینه یا رفتن با پدر خود مخیر کردند. او به جایی رفتن نزد قبیله‌اش در کنار پیامبر(ص) ماند و ایشان هم او را پسر خوانده خود نامید و به زید بن محمد مشهور شد. در نهایت زینب با نزول آیه ۳۶ به ازدواج رضایت داد (طنطاوی، بی‌تا: ۲۱۲/۱۱؛ آلوسی، ۱۳۹۵: ۲۰۳/ ۱۱).

آیه ۳۷ به این مطلب اشاره دارد که این ازدواج در نهایت به طلاق انجامیده و پیامبر(ص) به دستور خداوند با زینب ازدواج می‌کند. حکمت و علت این کار را خود آیه به صراحت بیان می‌کند «لَكِي لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ» خداوند می‌فرماید: اینکه ما زینب را به ازدواج تو درمی‌آوریم و این عمل را حلال و جایز کردیم به این علت است که خواستیم مؤمنان در خصوص ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان، بعد از آنکه بهره خود را گرفتند در فشار نباشند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۷/ ۳۲۱). علامه طباطبائی وجود این تعلیل را نشان این می‌داند که آنچه پیامبر(ص) در دل پنهان می‌داشته همین حکم بوده است. این کار قبلاً برای آن جناب واجب شده بود و ایشان وجوب این عمل را پنهان می‌کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۱۶/ ۳۲۳). عبارت انتهایی آیه ۳۷ دوباره این امر را تأکید می‌کند که فرمان خدا حتماً انجام خواهد شد «وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا».

در آیات ۳۸ تا ۴۰ شاهد تأکید این موضوع است که در انجام فرض الهی حرجی بر پیامبر(ص) نیست و همواره فرمان خدا نافذ است «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» و در مورد پیامبران پیشین نیز این چنین بوده و در مقابل انجام فرض الهی هیچ ملامتی متوجه آن‌ها نبوده است.

اگر این ازدواج از سر عشق و هوای نفسانی بود، چرا خداوند از پیامبر خویش دفاع و حمایت کرد در حالی که او سزاوار سرزنش و ملامت بود؟! ادامه آیه

به زینب بنت جحش می‌شمرد. در این پژوهش روایات گروه دوم بررسی شده و نتایج ذیل حاصل شد.

۱. هیچ کدام از این روایات در کتب اربعة شيعه و صحاح سته اهل سنت که مهم‌ترین منابع حدیثی متقدم این دو فرقه هستند نیامده است. همچنین نویسندگان منابع این روایات به صحت تمامی احادیث موجود در کتاب خود اذعان نکردند و دیگران هم بر این کتاب‌ها و صحت تمام روایات آن‌ها ایرادهایی وارد کرده‌اند.

۲. سند این روایات دچار عللی بوده و در مجموع ضعیف و مجهول بودن راویان، عدم اتصال در برخی موارد و انقطاع و ارسال آن‌ها باعث بی‌اعتمادی می‌شود.

۳. متن روایات، اضطراب و حتی گاه تناقض دارد. همچنین در بیان ارتباط عبارت «تَخْفِي فِيهِ نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» در آیه مورد نظر و مضمون روایات صراحت ندارد.

۴. علاوه بر مشکلات سندی و متنی، سیاق آیات و قراین موجود در آن‌ها، مضامین این روایات را تأیید نکرده و به‌عکس روایات مقابل را تقویت می‌کند.

۵. با توجه به شواهد تاریخی نیز این روایات با اشکال جدی مواجه است. بنابراین حتی اگر از علل سندی و متنی چشم‌پوشی شود این روایات به عنوان سبب نزول آیه ۳۷ احزاب پذیرفتنی نیست و نمی‌توان از آن برای رفع ابهام عبارت مورد نظرگرفت.

منابع مالی (Funding)

این مقاله منابع مالی ندارد.

سهم نویسندگان (Authors contribution)

این مقاله توسط دکتر سهیلا جلالی کندی به عنوان نویسنده مسؤول و خانم مریم نوری به عنوان نویسنده دوم نوشته شده است.

تعارض منافع (Conflict of interest)

هیچ گونه تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تقدیر و تشکر (Acknowledgments)

با تشکر از کسانی که به بهبود کیفیت این مقاله کمک کردند.

References

The Holy Quran.

Alousi, M. (1995). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem* (The spirit of meanings in the interpretation of the Holy Quran). Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya. [In Arabic]

[Asadi](#), A. (2018). "Heavenly Union; A Critique of the Fictitious Story of the Prophet's (S.A.W.) Falling in Love with Zaynab, Daughter of Jahsh". *Quranic Researches*. 23 (88). 74 -101. doi:10.22081/jqr.2017.48566.1693

Asqlani, I.H. (1907). *Tahdeeb al-Tahdee* (refinement). Beirut: Dar Sadir. First edition. [In Arabic]

Asqlani, I. H. (1970). *Lasan Al-Mizan* (criterion language). Beirut: Al-Alami Press Institute. second edition. [In Arabic]

Baghdadi, A. (1997). *History of Baghdad and Dhuwala*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. first edition. [In Arabic]

Bukhari, M. No date. *al-Tarikh al-Kabir* (great history). Beirut: Dar al-Kutb Al-Alamiya. [In Arabic]

Dayari Bidguli, M. & Yalchin, A. (2014). "[An examination of the Orientalists' view of Prophet's marriage with Zainab](#)". *The Quran from Orientalists point of view*. 9 (16). 85 - 108.

Al.Dahhabi, S. (2006). *Seer al-Alam al-Nabila* (Announcement of honorees). Cairo: Dar al-Hadith. [In Arabic]

Al.Dahhabi, S. (2007). *Tazkire al-Hafaz* (The history of the preservers). Beirut:

Dar al-Kitab al-Alamiya. Second edition. [In Arabic]

Hakim Neishaburi, A. (1990). *al-Mustadrak al-Sahhein* (supplement to Sahih Muslim and Bukhari). researcher: Mustafa Abd al-Qadir Atta. Beirut: Dar al-Kutub Al-Alamiya. first edition. [In Arabic]

Hali, H. (1972). *Kitab Al-Rajal* (The book of narrators of hadith). Najaf: Heydarieh Press. [In Arabic]

Hali, H. (1996). *Summary of the sayings in the knowledge of men*. Qom: Nashr al-Faqah Institute. [In Arabic]

Ibn Abi Hatim, A.M. (1954). *Al-Jarh and Al-Tadail* (Blame and praise). Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi. [In Arabic]

Ibn Abi Tha'albah, Y. (2004) *Tafsir Yahya bin Salam* (The interpretation of Yahya bin Salam). Beirut: Dar al-Kitab al-Ulamiya. first edition. [In Arabic]

Ibn Baboyeh Qomi, H. (1984). *Ayoun Akhbar Al-Reza* (A collection of hadiths of Imam Reza), Al-Alami Press Institute. [In Arabic]

Ibn Ghazaeri, A. (2001). *Rizal Ibn Ghazaeri*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]

Ibn Hanbal, A. (2001). *al-Allal and Marifah al-Rajal* (knowledge of men). Riyadh: Dar al-Khani. [In Arabic]

Ibn Ishaq, M. (1990). *Kitab al-Seer and Al-Maghazi* (Prophet's biography and wars). Qom: Department of Islamic History and Education Studies. first edition. [In Arabic]

Ibn Juzi, A.F. Beita. *al-Muntazem fi Tarikh al-Umm and al-Muluk* (history of the nations and the kings).

- publisher: Dar al-Kitab al-Ulamiya. [In Arabic]
- Ibn Kathir, I. (1978). *Al-Badayah and Al-Nahiyah*. (From beginning and the end) Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Adi, A. (1997). *Al-Kamil fi Tasha'a al-Rajal* (Complete in weak narrators). Beirut: Al-Kutub Al-Alamiya. first edition. [In Arabic]
- Jawzjani, A.I. *Ahwal al-Rajal* (The status of narrators of hadith). researcher: Abdul Aleem Abdul Azim Al Bastoi. Pakistan: Dar Nashr. [In Arabic]
- Kashi, M. (2013). *Akhtar Ma'arfa Al-Rajal* (The authority of the hadith narrators). Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Khoi, A.Q (1970). *Majam Rizal Al-Hadith* (Dictionary of hadith narrators). Qom: Center for Publishing Islamic Culture in the World. [In Arabic]
- Majlisi, M. (1983). *Bihar al-Anwar* (A collection of Shia traditions). Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Nimoneh* (Sample interpretation). Tehran: Dar al-Katb al-Islamiya. [In Persian]
- Marefat, M. (2007). *Sayanah al-Qur'an Man al-Tahrif*. (Protecting the Quran from distortion) Qom: Al-Tamhid. [In Arabic]
- Muqatil bin Sulaiman, A.H. (2002). *Tafsir of Muqatil bin Sulaiman* (interpretation). researcher: Abdullah Mahmoud Shehate. Beirut: Dar Ihya al-Trath. first edition. [In Arabic]
- Najashi, A. (2006). *Rizal al-Najashi*. Qom: Jamia Modaresin Hozamieh. 8th edition. [In Arabic]
- Qomi, A.I. (1991). *Tafsir al-Qami* (interpretation). Beirut: Dar al-Suror. [In Arabic]
- Shabani, A.& Sattar, H. (2019). "Unsound Narrative Patterns Related to the Marriage of Prophet Mohammad (p. b. u. h.) and Zainab bint Jahsh With an Emphasis on Orientalists' Mistakes". *Pazhouhesh Dini*. 19 (39). 137 -158. doi: [20.1001.1.17352770.1398.19.39.7.7](https://doi.org/10.1001.1.17352770.1398.19.39.7.7).
- Sobhani, J. (1981). *Manshr Javid*. (Immortal charter). Qom: Imam Sadiq (A.S.) Publications. [In Persian]
- Al.Suyuti, A. (1984). *Al-Dar al-Manthur fi Tafsir al-Mathur*. Qom: Ayatollah Marashi Library. first edition. [In Arabic]
- Tabari, M. (1992). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Comprehensive interpretation of the Qur'an). Beirut: Dar al-Marafa. [In Arabic]
- Tantawi, M. No date. *al-Tafsir al-Wasit for the Holy Qur'an*, Cairo: Dar Nahda Masdar for Printing. [In Arabic]
- Tabatabaei, M. (1997). *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an* (criterion in the interpretation of the Qur'an) Qom: Islamic Publishing House. Fifth Edition. [In Arabic]
- Tabarani, S. (1994). *Al-Mu'jam al-Kabir* (The great lexicon). researcher: Hamdi bin Abd al-Majid. Cairo: Ibn Taymiyyah Library, second edition. [In Arabic]
- Zargarinejad, G. (2018). "Nvestigating the issue of the Prophet's Marriage to Zaynab Binti Johash based on Narrations and Rationality Reasons". *Scholarly- Technical*

*Journal- on sira studies of Ahl-e-
Bait.4(6).97- 116. doi:*

10.22081/csa.2018.67829